



Scientific Journal Quarterly of Middle East Studies

Vol 33, No 2, Summer 2026

Received date: 2026.08.28

Acceptance date: 2026.09.15



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک-خاورمیانه

Home page: www.cmessjournal.ir

DOI: 10.22034/mesj.2026.599570.1434

China's Middle East Strategy in Light of the 2025 National Security Document (Lessons for Iran)

Mohammad Hossain Salehi¹



Abstract

This study aims to explain the transformation of China's national security logic under Xi Jinping and examine its implications for Beijing's behavior in the Middle East, with particular focus on the Islamic Republic of Iran. The central research question is: What transformations in China's strategic security logic does the white paper "China's National Security in the New Era" reveal, and how are these transformations reflected in China's conduct toward the Middle East and Iran? The study hypothesizes that the 2025 document does not represent a complete break from the past, but rather a more coherent formulation of a security logic that has evolved during Xi's leadership. In this logic, national security is conceived as an interconnected system in which political security and the continuity of Communist Party leadership occupy the foremost position, while economic, technological, energy, supply chain, data, and external environmental security serve to preserve political stability, manage risks, and advance national rejuvenation. The research employs a qualitative, document-analytical, and case-study approach. China's national security white paper serves as the primary source, while academic literature, think-tank reports, and behavioral evidence constitute secondary sources for critical evaluation. Two empirical cases—China's role in the Iran–Saudi Arabia rapprochement and Beijing's conduct in recent regional crises—are examined to test the limits of China's activism. Findings indicate that China is neither a fully neutral and passive actor nor a regional security guarantor in the Middle East. Rather, when regional instability threatens China's energy security, trade routes, and economic interests, Beijing selectively employs diplomacy and economic instruments, while avoiding binding defense commitments and costly military intervention. Accordingly, cooperation with China can offer Iran opportunities in diplomacy and trade, but should not substitute for strengthening domestic capacities, diversifying external partnerships, and reducing economic, technological, and security vulnerabilities.

Keywords: China, Middle East, active neutrality, national interests, Islamic Republic of Iran, Global Security Initiative.

1 - PhD Student in Political Science, Department of Political Science and International Relations, Faculty of Law and Political Science, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran.



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

فصلنامه علمی مطالعات خاورمیانه

سال ۳۳، شماره ۲، پیاپی (۱۲۴)، تابستان ۱۴۰۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۶/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۲۴

Home page: www.cmessjournal.ir

DOI: 10.22034/mesj.2026.599570.1434

نوع مقاله: پژوهشی

استراتژی چین در خاورمیانه در پرتو سند امنیت ملی ۲۰۲۵ (درس‌های آن برای ایران)

محمدحسین صالحی^۱



چکیده

پژوهش حاضر با هدف تبیین تحول منطق امنیت ملی چین در دوره شی جین‌پینگ و بررسی بازتاب آن در رفتار پکن در خاورمیانه، با تمرکز بر دلالت‌های آن برای جمهوری اسلامی ایران انجام شده است. پرسش اصلی مقاله این است که سند «امنیت ملی چین در عصر جدید» چه تحولاتی را در منطق استراتژیک امنیت ملی چین نشان می‌دهد و این تحولات چگونه در رفتار چین در خاورمیانه و در قبال ایران بازتاب یافته‌اند؟ فرضیه پژوهش آن است که سند ۲۰۲۵ گسستی کامل از گذشته نیست بلکه صورتبندی منسجم‌تری از منطقی است که در دوره شی جین‌پینگ شکل گرفته است. در این منطق، امنیت ملی نظامی به هم پیوسته است که در آن امنیت سیاسی و تداوم رهبری حزب کمونیست در جایگاه نخست قرار دارد و امنیت اقتصادی، فناوری، انرژی، زنجیره تأمین، داده و محیط خارجی در خدمت حفظ ثبات سیاسی، مدیریت ریسک و پیشبرد نوسازی ملی قرار می‌گیرند. روش پژوهش کیفی، تحلیل اسنادی و مطالعه موردی است. سند امنیت ملی چین منبع اولیه و منابع دانشگاهی، گزارش‌های اندیشکده‌ای و شواهد رفتاری منابع ثانویه ارزیابی انتقادی آن هستند. دو مورد تجربی، یعنی نقش چین در توافق ایران و عربستان و رفتار پکن در بحران‌های اخیر منطقه، برای آزمون حدود فعال‌گرایی چین بررسی شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد چین در خاورمیانه نه بازیگری کاملاً بی‌طرف و منفعل است و نه ضامن امنیتی منطقه بلکه در مواردی که بی‌ثباتی منطقه‌ای امنیت انرژی، مسیرهای تجاری و منافع اقتصادی چین را تهدید کند، از دیپلماسی و ابزارهای اقتصادی به صورت گزینشی استفاده می‌کند، اما از تعهد دفاعی الزام‌آور پرهیز می‌کند. بر این اساس، همکاری با چین می‌تواند برای ایران فرصت‌هایی در دیپلماسی و تجارت ایجاد کند، اما نباید جایگزین تقویت ظرفیت داخلی، تنوع‌بخشی به روابط خارجی و کاهش آسیب‌پذیری‌های اقتصادی، فناوری و امنیتی شود.

واژگان کلیدی: چین، خاورمیانه، بی‌طرفی فعال، منافع ملی، جمهوری اسلامی ایران، ابتکار امنیت جهانی.

۱- دانشجوی دکتری تخصصی علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران.
Hossein.salehiii77@gmail.com

۱. مقدمه

نظام بین‌الملل در دهه اخیر، تحت تأثیر تشدید رقابت قدرت‌های بزرگ، گسترش بحران‌های منطقه‌ای، ناامنی مسیرهای انرژی و تجارت، و تضعیف نسبی ساز و کارهای چند جانبه، وارد مرحله‌ای از بازآرایی ژئوپلیتیکی شده است. در این میان، خاورمیانه به دلیل جایگاه آن در تأمین انرژی، اتصال کریدورهای تجاری، امنیت دریایی و رقابت بازیگران بزرگ، به یکی از عرصه‌های مهم شکل‌گیری نظم چند قطبی تبدیل شده است. چین نیز که امنیت توسعه داخلی خود را با ثبات محیط بین‌المللی، دسترسی پایدار به انرژی و حفاظت از مسیرهای تجاری پیوند می‌دهد، حضور خود در منطقه را از سطح صرفاً اقتصادی به همکاری‌های سیاسی، امنیتی، فناوری و نهادی گسترش داده است. سند سفید «امنیت ملی چین در عصر جدید» نیز با تأکید بر برداشت جامع از امنیت، پیوند میان امنیت داخلی، توسعه اقتصادی، فناوری، ثبات اجتماعی و محیط خارجی را در مرکز راهبرد کلان پکن قرار می‌دهد همچنین، ابتکار امنیت جهانی چین بر مفاهیمی چون امنیت مشترک، جامع، همکاری‌محور و پایدار، احترام به حاکمیت دولت‌ها، توجه به نگرانی‌های امنیتی مشروع همه طرف‌ها و حل و فصل سیاسی بحران‌ها تأکید دارد.

با وجود آنکه در بسیاری از تحلیل‌ها چین بازیگری محتاط، غیر مداخله‌گر و نسبتاً بی‌طرف در خاورمیانه معرفی می‌شود، پژوهش حاضر بر این دیدگاه استوار است که رفتار پکن را باید در قالب «بی‌طرفی فعال و منفعت‌محور» تحلیل کرد. بی‌طرفی چین به معنای فقدان موضع یا بی‌تفاوتی نسبت به تحولات منطقه نیست بلکه راهبردی انعطاف‌پذیر است که به پکن امکان می‌دهد ضمن حفظ ارتباط با بازیگران متعارض، از ورود به ائتلاف‌های نظامی پرهزینه و تعهدات امنیتی الزام‌آور اجتناب کند و در عین حال، منافع ژئوپلیتیکی، اقتصادی و امنیتی خود را پیگیری نماید. چین در شرایطی که فشارهای بین‌المللی یا ابتکارهای سیاسی با امنیت انرژی، مسیرهای تجاری، ثبات پیرامونی و رقابت راهبردی آن ناسازگار باشد، می‌تواند موضعی فعال‌تر اتخاذ کند و از ابزارهای دیپلماتیک و حقوقی خود، از جمله جایگاهش در شورای امنیت، بهره ببرد. در عین حال، این رویکرد به معنای حمایت نامحدود از ایران نیست زیرا پکن در برخی مقاطع از جمله در تصویب قطعنامه ۱۷۳۷ شورای امنیت درباره برنامه هسته‌ای ایران مشارکت داشت؛ قطعنامه‌ای که تحریم‌هایی علیه ایران برقرار کرد؛ بنابراین، چین نه متحدی تضمین شده و نه بازیگری کاملاً بی‌طرف، بلکه قدرتی محاسبه‌گر است که نوع و سطح کنش آن بر اساس ارزیابی مستمر هزینه‌ها، فرصت‌ها و منافع ملی‌اش تنظیم می‌شود.

بر این اساس، مسئله اصلی مقاله حاضر این است که سند «امنیت ملی چین در عصر جدید» چه تحولاتی را در منطق استراتژیک امنیت ملی چین در دوره شی جین‌پینگ نشان می‌دهد و این تحولات چگونه

در رفتار چین در خاورمیانه و در قبال ایران بازتاب یافته‌اند؟ پرسش‌های فرعی عبارت هستند از: نخست، رویکرد کل‌نگر به امنیت در سند چه تفاوتی با صرفاً گسترش حوزه‌های امنیتی دارد؟ دوم، امنیت سیاسی و تداوم رهبری حزب کمونیست در سلسله مراتب امنیتی چین چه جایگاهی دارند؟ سوم، مفهوم ریسک و آسیب‌پذیری چگونه رفتار خارجی چین را توضیح می‌دهد؟ چهارم، آیا رفتار چین در خاورمیانه را می‌توان ذیل مفهوم تحلیلی «بی‌طرفی فعال منفعت‌محور» فهم کرد؟ و پنجم، این الگو چه دلالت‌هایی برای ایران، به‌ویژه در شرایط جنگ، تحریم و ناامنی منطقه‌ای، دارد؟ استدلال اصلی مقاله آن است که سند ۲۰۲۵ نه گسستی کامل از گذشته، بلکه تدوین و صورت‌بندی منسجم‌تر منطقی امنیتی است که در دوره شی جین‌پینگ شکل گرفته است؛ منطقی که امنیت سیاسی را در رأس قرار می‌دهد و توسعه، فناوری، انرژی، زنجیره تأمین، محیط خارجی و مدیریت ریسک را در خدمت حفاظت از نوسازی ملی و ثبات سیاسی چین سازمان‌دهی می‌کند. مقاله با روش تحلیل اسنادی و مطالعه دو مورد تجربی، یعنی توافق ایران و عربستان و رفتار چین در بحران‌ها و جنگ‌های اخیر منطقه، این استدلال را بررسی می‌کند.

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های مرتبط با موضوع حاضر را می‌توان در چهار محور اصلی دسته‌بندی کرد: نخست، مطالعاتی که به تحول مفهوم امنیت ملی، توسعه و امنیت و راهبرد کلان چین در دوره شی جین‌پینگ پرداخته‌اند؛ دوم، پژوهش‌هایی که حضور چین در خاورمیانه را از منظر انرژی، ابتکار کمربند و راه، رقابت با آمریکا و روابط با بازیگران عربی و ایران بررسی کرده‌اند؛ و سوم، آثاری که روابط ایران و چین را در چارچوب فرصت‌ها، محدودیت‌ها، عدم تقارن و پیامدهای امنیتی آن برای تهران تحلیل کرده‌اند. در این بخش، به جای معرفی تک‌تک منابع، رویکردهای غالب، یافته‌های مشترک و خلأهای تحلیلی این ادبیات مرور می‌شود تا جایگاه مقاله حاضر روشن گردد.

۲-۱- مطالعات مربوط به تحول امنیت ملی و راهبرد کلان چین

بخش مهمی از ادبیات موجود، به تحول ادراک چین از امنیت ملی و پیوند آن با توسعه، فناوری، رقابت قدرت‌های بزرگ و نوسازی ملی پرداخته است. در این دسته از پژوهش‌ها، امنیت در چین معاصر نه صرفاً به‌عنوان دفاع نظامی یا حفاظت از مرزها، بلکه به مثابه منظومه‌ای تلقی می‌شود که حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فناوری، انرژی، زنجیره تأمین، داده، جامعه و محیط خارجی را به هم پیوند می‌دهد. سند «امنیت ملی چین در عصر جدید» نیز در همین چارچوب قابل فهم است: سندی که تلاش می‌کند تهدیدهای داخلی و خارجی، اقتصادی و سیاسی، فناوری و ژئوپلیتیکی را درون یک معماری امنیتی

واحد سازمان دهد (SCIO, 2025: 23). مطالعات مربوط به سیاست چین در دوره شی جین‌پینگ نشان می‌دهند که در این دوره، توسعه و امنیت به صورت فزاینده‌ای درهم تنیده شده‌اند و پکن می‌کوشد وابستگی‌های خارجی، فشارهای فناورانه و آسیب‌پذیری‌های اقتصادی را درون چارچوب امنیت ملی مدیریت کند. با این حال، بخش مهمی از این ادبیات یا پیش از انتشار سند ۲۰۲۵ نوشته شده یا بر ابعاد داخلی و نهادی امنیت چین تمرکز دارد و کمتر توضیح می‌دهد که این منطق چگونه در رفتار چین در مناطق راهبردی، از جمله خاورمیانه، بازتاب می‌یابد. همچنین، در بسیاری از این آثار، تمایز میان خودتصویری رسمی چین در اسناد و رفتار عملی پکن در منازعات منطقه‌ای به اندازه کافی برجسته نشده است.

۲-۲- مطالعات مربوط به چین و خاورمیانه

دسته دوم پژوهش‌ها، حضور چین در خاورمیانه را عمدتاً از منظر امنیت انرژی، ابتکار کمربند و راه، تجارت، سرمایه‌گذاری، رقابت با آمریکا و گسترش روابط با بازیگران عربی و ایران بررسی کرده‌اند. برخی مطالعات نشان می‌دهند که سیاست چین از تمرکز محدود بر یک یا چند شریک منطقه‌ای، به الگوی همکاری هم‌زمان با ایران، عربستان سعودی، امارات، عراق، قطر و دیگر دولت‌های منطقه تغییر یافته است (Chen et al., 2023: 25). پژوهش‌های دیگر نیز نقش رقابت چین و آمریکا، اهمیت انرژی خلیج فارس و تلاش پکن برای گسترش نفوذ اقتصادی و نهادی را برجسته می‌کنند. در این ادبیات، دو رویکرد عمده قابل تمایز است؛ رویکرد نخست، حضور چین را بیشتر با مفاهیم ژئواکونومی، وابستگی انرژی و رقابت قدرت‌های بزرگ توضیح می‌دهد و بر این نکته تأکید دارد که پکن از ورود به تعهدات امنیتی پرهیز می‌کند. رویکرد دوم، بر ابعاد دیپلماتیک و نهادی حضور چین، از جمله ابتکار امنیت جهانی، سازمان همکاری شانگهای، بریکس و گفتگوهای منطقه‌ای تمرکز دارد. با این حال، نقطه ضعف مشترک بسیاری از این آثار آن است که کمتر میان منطق امنیتی داخلی چین، مدیریت ریسک‌های برون مرزی و رفتار منطقه‌ای پکن پیوندی تحلیلی برقرار می‌کنند. به بیان دیگر، این مطالعات یا بر اقتصاد و انرژی متمرکز مانده‌اند یا بر دیپلماسی و نهادهای چند جانبه، بدون آنکه نشان دهند چگونه این دو سطح در یک راهبرد واحد به هم متصل می‌شوند.

۲-۳- مطالعات مربوط به میانجیگری چین میان ایران و عربستان

دسته سوم پژوهش‌ها به طور خاص بر توافق ایران و عربستان در سال ۲۰۲۳ و نقش چین در روند نزدیکی دو کشور تمرکز دارند. این آثار عموماً بر اهمیت روابط متوازن چین با تهران و ریاض، اعتبار اقتصادی پکن و تمایل طرفین به کاهش تنش تأکید می‌کنند. با این حال، درباره میزان نقش چین اختلاف

نظر وجود دارد. برخی مطالعات نقش پکن را نقطه عطفی در ورود چین به عرصه دیپلماسی امنیتی خاورمیانه می‌دانند، اما پژوهش‌های محتاط‌تر تأکید می‌کنند که زمینه گفتگوها پیش‌تر از طریق مذاکرات ایران و عربستان با نقش عراق و عمان فراهم شده بود و چین بیشتر در مرحله نهایی نقش تسهیل‌گر و میزبان ایفا کرد. این اختلاف ضرورت پرهیز از بزرگنمایی نقش چین و بررسی دقیق حدود فعال‌گرایی آن را نشان می‌دهد. همچنین، بسیاری از این مطالعات یا بر یک مورد خاص متمرکز مانده‌اند یا رفتار چین را در چارچوب گسترده‌تر ابتکارات جهانی و منطق امنیت ملی آن تحلیل نکرده‌اند. از این منظر، توافق ایران و عربستان بیشتر به‌عنوان یک رویداد دیپلماتیک بررسی شده تا آزمونی برای سنجش نوع، حدود و شرایط فعال‌گرایی چین در پرتو منطق ریسک و آسیب‌پذیری.

۲-۴- مطالعات مربوط به روابط ایران و چین

دسته چهارم پژوهش‌ها به فرصت‌ها و محدودیت‌های روابط ایران و چین اختصاص دارد. این مطالعات از یک‌سو بر ظرفیت‌های همکاری در حوزه انرژی، تجارت، فناوری، ترانزیت، عضویت در ساز و کارهای چند جانبه و مقابله با فشارهای یک جانبه تأکید دارند؛ از سوی دیگر، عدم تقارن قدرت، تحریم‌ها، اولویت یافتن منافع چین و گسترش هم‌زمان روابط پکن با رقبای منطقه‌ای ایران را محدودیت‌هایی مهم می‌دانند. برخی آثار نیز بر نقش هویت، گفتمان توسعه‌گرایی مسالمت‌آمیز و برداشت چین از خود به‌عنوان بازیگری بازرگان و صلح‌جو در قبال ایران تمرکز کرده‌اند. نقطه ضعف مشترک این ادبیات آن است که اغلب، رابطه ایران و چین را به صورت دو جانبه بررسی می‌کند و آن را درون منطق کلان امنیت ملی چین، سلسله مراتب امنیتی پکن و مدیریت ریسک‌های برون مرزی تحلیل نمی‌کند. به بیان دیگر، این مطالعات کمتر نشان می‌دهند که چگونه تصمیم‌های چین در قبال ایران تابع محاسبه هزینه-فایده، ملاحظات رقابت با آمریکا، روابط با کشورهای عربی، وضعیت بازار انرژی و ریسک‌های ناشی از تشدید جنگ است. همچنین، در بسیاری از این پژوهش‌ها، تمایز میان «همکار راهبردی» و «متحد دفاعی» به اندازه کافی برجسته نشده و گاهی انتظار حمایت نامحدود از چین در همه بحران‌ها به طور ضمنی فرض گرفته شده است.

۳. جهان‌بینی امنیتی چین و تجلی آن در خاورمیانه و ایران

۳-۱- مفهوم‌سازی اولیه جهان‌بینی چین

چین معاصر را باید قدرتی برآمده دانست که از جایگاه یک بازیگر عمدتاً منطقه‌ای و آسیب‌پذیر در قرن نوزدهم، به یکی از قطب‌های اصلی اقتصاد، فناوری و سیاست جهانی ارتقا یافته است. حافظه تاریخی شکست در جنگ‌های تریاک، فشار قدرت‌های خارجی و آنچه در روایت رسمی و ملی‌گرایانه

چین «قرن تحقیر» نامیده می‌شود، در شکل‌گیری این برداشت نقش اساسی داشته که ضعف اقتصادی، فناوریانه و نظامی، مستقیماً حاکمیت ملی و ثبات سیاسی را در معرض مداخله و تهدید خارجی قرار می‌دهد. از این رو، توسعه برای چین صرفاً یک هدف اقتصادی نیست، بلکه شرط جلوگیری از بازتولید آسیب‌پذیری تاریخی و تضمین استمرار قدرت ملی به شمار می‌آید (Kaufman, 2011: 45). این تحول تاریخی را می‌توان گذار از تصور سنتی چین به مثابه «مرکز جهان» یا تین‌شیا، به سیاست خارجی واقع‌گرایانه، عمل‌گرا و منافع‌محور تعبیر کرد. چین امروز در مناسبات خود با دولت‌ها، بر خلاف الگوی اتحادهای ایدئولوژیک ثابت، برای هر بازیگر پرونده‌ای مستقل و متناسب با منافع ملی خود تعریف می‌کند. به همین دلیل، پکن می‌تواند هم‌زمان با ایران همکاری انرژی و راهبردی داشته باشد، با عربستان سعودی و امارات روابط گسترده تجاری و فناوری برقرار کند، با اسرائیل در حوزه‌های اقتصادی ارتباط داشته باشد و در عین حال از ورود به تعهدات امنیتی مستقیم با هر یک از این بازیگران پرهیز کند. این منطق، پایه رفتار چین در خاورمیانه و کلید فهم مفهوم «بی‌طرفی فعال» است. جهان‌بینی چین در دوره شی جین‌پینگ را نباید صرفاً مجموعه‌ای از اصول انتزاعی سیاست خارجی دانست بلکه باید آن را چارچوبی برای پیوند دادن امنیت داخلی، توسعه اقتصادی، رقابت ژئوپلیتیکی و نقش‌آفرینی بین‌المللی چین تلقی کرد. سند سفید «امنیت ملی چین در عصر جدید» که در ۱۲ مه ۲۰۲۵ منتشر شد، بر رویکرد «کل‌نگر» به امنیت و هماهنگی میان توسعه و امنیت تأکید می‌کند. در این منطق، امنیت سیاسی و حفظ رهبری حزب کمونیست چین جایگاه بنیادی دارد؛ امنیت اقتصادی، فناوری، انرژی، زنجیره‌های تأمین، داده و فضای خارجی نیز اجزای مکمل آن هستند. بنابراین، حفظ ثبات داخلی و اقتدار حزب بدون رشد اقتصادی باکیفیت، فناوری پیشرفته، انرژی پایدار، بازارهای خارجی و محیط بین‌المللی کم‌تنش قابل تحقق نیست (State Council Information Office [SCIO], 2025: 26). هدف راهبردی این جهان‌بینی، کاهش آسیب‌پذیری‌های خارجی چین در مسیر «نوسازی ملی» و افق ۲۰۴۹ است؛ یعنی صدمین سال تأسیس جمهوری خلق چین، نه صدمین سال تأسیس حزب کمونیست. در این چارچوب، پکن می‌کوشد به جای ورود به جنگ‌ها و اتحادهای پرهزینه، محیط خارجی مساعدی برای توسعه اقتصادی، پیشرفت فناوریانه و تثبیت اقتدار سیاسی خود ایجاد کند. به بیان دیگر، در منطق امنیتی چین، توسعه به مثابه امنیت و امنیت به مثابه شرط توسعه عمل می‌کند: رشد اقتصادی و دسترسی ایمن به فناوری و بازارها، ثبات سیاسی را تقویت می‌کند و ثبات سیاسی نیز امکان تداوم توسعه را فراهم می‌آورد. مؤلفه دوم جهان‌بینی چین، تلاش برای بازتعریف نظم بین‌المللی است. پکن در گفتمان رسمی خود از چند جانبه‌گرایی، برابری حاکمیتی دولت‌ها، احترام به تمامیت ارضی، عدم مداخله در امور

داخلی و مخالفت با ذهنیت جنگ سرد دفاع می‌کند. در مقابل، بسیاری از تحلیل‌های غربی این جهت‌گیری را تلاشی برای ساختن نظم غیر لیبرال یا دست‌کم حاکمیت‌محور می‌دانند؛ نظمی که در آن، اعتبار جهان شمول ارزش‌های لیبرال غربی نظیر دموکراسی، حقوق بشر و مداخله بشردوستانه به چالش کشیده می‌شود و مفاهیمی چون حاکمیت ملی، تنوع تمدنی و حق انتخاب مسیر توسعه بومی برجسته می‌گردد. چین در این نظم مطلوب، خود را نماینده یا صدای کشورهای جنوب جهانی و مدافع توسعه مشترک معرفی می‌کند (SCIO, 2025: 46).

سومین مؤلفه، پیوند میان توسعه و امنیت در قالب ابتکارهای جهانی چین است. ابتکار توسعه جهانی، ابتکار امنیت جهانی و ابتکار تمدن جهانی، در کنار ابتکار حکمرانی جهانی که بعدتر مطرح شد، اجزای یک معماری هنجاری و عملیاتی هستند که چین از طریق آن می‌کوشد تصویری از خود به‌عنوان قدرتی توسعه‌گرا، صلح‌طلب، مخالف بلوک‌بندی‌های نظامی و حامی حکمرانی فراگیر جهانی ارائه کند. ابتکار امنیت جهانی، به طور خاص، بر امنیت مشترک، جامع، همکاری‌محور و پایدار، حل و فصل اختلاف‌ها از راه گفتگو و مخالفت با تقویت امنیت یک دولت به قیمت ناامنی دیگران تأکید دارد. با این حال، نباید میان گفتمان رسمی چین و رفتار عملی آن رابطه‌ای کاملاً یکسان فرض کرد زیرا پکن در عمل، در هر پرونده بر پایه محاسبه ریسک، هزینه و منفعت تصمیم می‌گیرد.

چهارمین مؤلفه، مشارکت‌های انعطاف‌پذیر و موازنه‌گری راهبردی به جای اتحادهای نظامی سنتی است. چین عامدانه از پذیرش نقش ضامن امنیتی پرهزینه در مناطق بحران‌خیز فاصله می‌گیرد، زیرا چنین نقشی می‌تواند منابع آن را فرسوده، روابطش با بازیگران متعارض را محدود و تمرکز اصلی آن بر توسعه و رقابت راهبردی با آمریکا را مختل کند. در عوض، چین از ابزارهایی چون تجارت، سرمایه‌گذاری، انرژی، فناوری، ابتکار کمربند و راه، دیپلماسی سطح بالا، میانجیگری گزینشی، سازمان همکاری شانگهای، بریکس و ابتکارهای جهانی بهره می‌برد تا نفوذ خود را افزایش دهد، بدون آنکه به تعهد دفاعی مستقیم گرفتار شود (USCC, 2024: 178). بر این اساس، مفهوم «بی‌طرفی فعال» در این پژوهش به راهبردی اشاره دارد که در آن چین از جانبداری دائمی، ائتلاف نظامی و تعهد دفاعی مستقیم اجتناب می‌کند؛ اما هم‌زمان از ابزارهای اقتصادی، انرژی، فناوری، دیپلماتیک، نهادی و گفتمانی برای تأثیرگذاری بر موازنه‌های منطقه‌ای و شکل‌دهی به محیط پیرامونی خود بهره می‌گیرد. بی‌طرفی فعال چین را می‌توان از چهار شاخص شناخت: حفظ رابطه با بازیگران متخاصم؛ مداخله دیپلماتیک محدود، موردی و کم هزینه؛ پرهیز از استقرار یا تعهد نظامی گسترده؛ و ایجاد وابستگی‌های متقابل اما نامتقارن اقتصادی و فناورانه خاورمیانه در این چارچوب، صرفاً منطقه‌ای بحران‌خیز نیست، بلکه یکی از فضاها راهبردی

چین برای تأمین انرژی، دسترسی به بازار، اتصال کریدورهای تجاری، حفاظت از مسیرهای دریایی و گسترش نفوذ فناوریانه است. گزارش USCC نیز اهمیت منطقه را برای چین به منابع انرژی، قرار گرفتن در امتداد مسیرهای اصلی تجارت و جایگاه آن در رقابت ژئوپلیتیکی پیوند می‌دهد. علاقه پکن به کاهش تنش میان ایران و کشورهای عربی، توسعه همکاری با کشورهای خلیج فارس و حضور در ابتکارهای منطقه‌ای، بیش از آنکه صرفاً محصول صلح‌طلبی باشد، از ضرورت حفظ جریان انرژی، تجارت و ثبات مسیرهای ارتباطی برای اقتصاد چین ناشی می‌شود. با این حال، چین در خاورمیانه جایگزین کامل ایالات متحده به‌عنوان تأمین‌کننده امنیت نیست. پکن از هزینه‌های نظامی و مسئولیت‌های امنیتی گسترده اجتناب می‌کند و در بسیاری موارد، از کالاهای عمومی امنیتی موجود در منطقه، از جمله امنیت نسبی مسیرهای کشتیرانی، بهره می‌برد. گزارش INSS نیز نشان می‌دهد که در بحران‌های اخیر منطقه، چین در عرصه نظامی بازیگری حاشیه‌ای باقی مانده، تلاش کرده است از راه دیپلماسی و پیوندهای اقتصادی، نفوذ بلند مدت خود را حفظ و تقویت کند (Sela, 2026: 78). بنابراین، راهبرد چین را باید راهبردی دو وجهی دانست: پکن از یک‌سو با گفتمان امنیت مشترک، عدم مداخله و چند قطبی‌گرایی، مشروعیت نظم آمریکامحور را به چالش می‌کشد؛ و از سوی دیگر، با پرهیز از هزینه‌های سنگین امنیتی، تلاش می‌کند بیشترین منفعت را از اقتصاد و ژئوپلیتیک منطقه به دست آورد. در مجموع، جهان‌بینی چین در دوره شی جین‌پینگ، ترکیبی از امنیت کل‌نگر، توسعه‌محوری، حاکمیت‌گرایی، چند قطبی‌گرایی و موازنه‌گری منعطف است. هدف غایی این چارچوب، کاهش ریسک‌های خارجی، حفاظت از امنیت و توسعه چین و تثبیت اقتدار سیاسی حزب کمونیست در مسیر افق ۲۰۴۹ است. خاورمیانه نیز در این منطق، عرصه‌ای کلیدی برای آزمون سیاست «بی‌طرفی فعال» چین به شمار می‌رود. چین نه قدرتی خنثی و صرفاً اقتصادی است و نه جایگزینی آماده برای چتر امنیتی آمریکا، بلکه بازیگری است که با کمینه‌سازی تعهدات سخت امنیتی و بیشینه‌سازی اهرم‌های اقتصادی، دیپلماتیک و هنجاری، می‌کوشد محیطی مساعدتر برای امنیت و توسعه ملی خود بسازد.

۲-۳- عملیاتی‌سازی جهان‌بینی چین در سند امنیت ملی ۲۰۲۵

سند سفید «امنیت ملی چین در عصر جدید» که در ۱۲ مه ۲۰۲۵ توسط دفتر اطلاع‌رسانی شورای دولتی جمهوری خلق چین منتشر شد، مهم‌ترین بیان رسمی و جامع پکن از پیوند میان امنیت داخلی، توسعه، نوسازی ملی و نقش‌آفرینی جهانی چین است. سند، امنیت را صرفاً به دفاع نظامی یا حفاظت از مرزها فرو نمی‌کاهد، بلکه آن را منظومه‌ای می‌داند که امنیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، علمی-فناورانه، سایبری، انرژی، زنجیره تأمین، سرزمینی، دریایی و بین‌المللی را به هم پیوند می‌دهد. از این

منظر، سند ۲۰۲۵ را باید نقشه عملیاتی جهان‌بینی چین در عصر شی جین‌پینگ دانست، جهان‌بینی‌ای که حفظ اقتدار حزب، پیشبرد توسعه باکیفیت، کاهش آسیب‌پذیری‌های خارجی و شکل‌دهی به محیط بین‌المللی مطلوب را اجزای یک راهبرد واحد تلقی می‌کند. ساختار شش بخشی سند نیز نشان می‌دهد که چین امنیت ملی را از مرزهای جغرافیایی خود فراتر می‌برد و آن را با ثبات نظم جهانی، توسعه اقتصادی، ابتکار امنیت جهانی و اصلاح ظرفیت‌های حکمرانی پیوند می‌دهد. از این رو، تحلیل راهبرد چین در خاورمیانه باید نه فقط از زاویه نفت، تجارت یا رقابت با آمریکا، بلکه از منظر این معماری کلان امنیتی انجام گیرد. در این چارچوب، خاورمیانه به منطقه‌ای تبدیل می‌شود که امنیت انرژی، دسترسی به بازار، کریدورهای ترانزیتی، مسیرهای دریایی، فناوری، رقابت قدرت‌های بزرگ و ثبات سیاسی در آن، به طور مستقیم بر امنیت و توسعه چین اثر می‌گذارد.

۳-۲-۱- چین به عنوان تزریق‌کننده قطعیت و ثبات در جهانی آشفته

بخش نخست سند با این ادعا آغاز می‌شود که چین در جهانی متحول و آشفته، «قطعیت و ثبات» تزریق می‌کند. چین در این روایت، محیط بین‌المللی را با افزایش یک جانبه‌گرایی، حمایت‌گرایی، رقابت ژئوپلیتیکی، مداخله‌گرایی، گسترش بلوک‌های نظامی و تضعیف تجارت چند جانبه مواجه می‌بیند. پکن بر این اساس، خود را نه عامل آشفته‌گی، بلکه قدرتی معرفی می‌کند که از صلح، توسعه، همکاری منطقه‌ای و چند جانبه‌گرایی واقعی حمایت می‌کند. این تصویرسازی اهمیت راهبردی دارد، زیرا به چین اجازه می‌دهد حضور رو به گسترش خود در مناطق مختلف، از جمله خاورمیانه، را نه توسعه‌طلبی ژئوپلیتیکی، بلکه مشارکت در ثبات، توسعه و تأمین کالاهای عمومی جهانی معرفی کند (SCIO, 2025). بخش ۱). با این حال، «ثبات» در ادبیات سند به معنای بی‌طرفی مطلق یا فقدان منافع ژئوپلیتیکی نیست؛ ثبات مورد نظر پکن، محیطی است که در آن مسیرهای تجارت، زنجیره‌های تأمین، جریان انرژی، دسترسی به فناوری و امکان توسعه اقتصادی چین در معرض اختلال قرار نگیرد. بنابراین، مخالفت چین با یک جانبه‌گرایی و بلوک‌بندی‌های نظامی، در سطحی عمیق‌تر، با هدف جلوگیری از شکل‌گیری محیط خارجی خصمانه علیه چین پیوند دارد. در خاورمیانه نیز پکن از کاهش تنش، گفتگو میان بازیگران رقیب و حفظ امنیت مسیرهای دریایی حمایت می‌کند، زیرا جنگ فراگیر، تحریم گسترده یا اختلال در تنگه‌ها و کریدورها می‌تواند مستقیماً امنیت انرژی و رشد اقتصادی چین را تهدید کند. در این بخش، چین همچنین آسیا-اقیانوسیه را یکی از کانون‌های اصلی ناامنی ناشی از رقابت‌های ژئوپلیتیک معرفی می‌کند و از گسترش ائتلاف‌های نظامی و مداخله نیروهای فرا منطقه‌ای انتقاد دارد. هرچند تمرکز مستقیم سند بر محیط پیرامونی چین است، منطقی آن به خاورمیانه نیز قابل تعمیم است.

پکن با ترتیبات امنیتی انحصاری، مداخله خارجی و تبدیل مناطق پیرامونی به میدان رقابت بلوکی مخالف است، زیرا چنین روندهایی ریسک‌های بین‌المللی را افزایش می‌دهد. در نتیجه، چین می‌کوشد گفتمان «ثبات‌ساز» خود را در برابر الگوی امنیتی مبتنی بر اتحادهای نظامی و بازدارندگی سخت قرار دهد (Guo, 2025: 56).

۳-۲-۲- امنیت کل‌نگر: از گسترش حوزه‌ها تا پیوستگی نظام‌مند

رویکرد کل‌نگر به امنیت ملی را نباید صرفاً به معنای افزایش تعداد حوزه‌های امنیتی تلقی کرد. در این رویکرد، امنیت سیاسی، اقتصادی، مالی، فناوریانه، سایبری، اجتماعی، فرهنگی، غذایی، انرژی، زیستی، هسته‌ای، داده‌ای، دریایی و برون مرزی به صورت حوزه‌هایی جداگانه و مستقل فهم نمی‌شوند، بلکه در قالب یک نظام به هم پیوسته دیده می‌شوند. به بیان دیگر، تهدید در یک حوزه می‌تواند به حوزه‌های دیگر سرایت کند: وابستگی فناوریانه می‌تواند به آسیب‌پذیری اقتصادی منجر شود؛ ناامنی انرژی می‌تواند تولید و ثبات اجتماعی را تحت تأثیر قرار دهد؛ فشار اقتصادی می‌تواند به مسئله‌ای سیاسی تبدیل شود؛ و بی‌ثباتی منطقه‌ای می‌تواند مسیرهای تجاری و نوسازی ملی چین را مختل کند. بخش دوم سند، «رویکرد کل‌نگر به امنیت ملی» را مبنای نظری و راهنمای اجرایی سیاست امنیتی چین معرفی می‌کند. سند تصریح می‌کند که این رویکرد، نخستین اندیشه راهبردی بزرگ چین در حوزه امنیت ملی از زمان تأسیس جمهوری خلق چین است. در این تلقی، امنیت دارای سلسله مراتب مشخصی است: امنیت مردم هدف نهایی، امنیت سیاسی وظیفه بنیادی و منافع ملی اصل راهبردی هستند. بنابراین، در مرکز معماری امنیتی چین، حفظ جایگاه حاکم حزب کمونیست و تداوم نظام سوسیالیستی با ویژگی‌های چینی قرار دارد؛ دیگر حوزه‌های امنیتی نیز در نهایت باید از این هدف مرکزی پشتیبانی کنند (SCIO, 2025، بخش ۲). اهمیت این صورتبندی برای مقاله حاضر در آن است که نشان می‌دهد سیاست خارجی، تجارت، فناوری، انرژی و حضور منطقه‌ای چین را نمی‌توان جدا از مسئله امنیت سیاسی و اقتدار حزب تحلیل کرد. در این منطق، وابستگی بیش از حد به فناوری خارجی، شوک‌های اقتصادی، تحریم‌ها، بحران انرژی، ناامنی مسیرهای تجارت یا بی‌ثباتی در محیط پیرامونی، صرفاً مشکلات خارجی یا اقتصادی نیستند، بلکه می‌توانند به تهدیدهایی علیه امنیت ملی و در نهایت ثبات سیاسی تبدیل شوند. از همین رو، سیاست خارجی چین ماهیتی چند بعدی دارد: هم باید مسیرهای توسعه را باز نگه دارد، هم ریسک‌های خارجی را کنترل کند، و هم مانع از شکل‌گیری ائتلاف‌ها و فشارهایی شود که اقتدار داخلی حزب را تضعیف می‌کنند. رویکرد کل‌نگر، همچنین سبب می‌شود چین میان امنیت داخلی و خارجی مرز قطعی قائل نباشد. امنیت انرژی در خلیج فارس، امنیت کشتیرانی در دریای سرخ، ثبات

کریدورهای زمینی اوراسیا، دسترسی به بازارهای خاورمیانه، امنیت داده و فناوری و وضعیت رقابت با آمریکا، همگی در یک زنجیره واحد دیده می‌شوند. در این چارچوب، خاورمیانه صرفاً یک منطقه دوردست نیست، بلکه بخشی از محیط امنیتی گسترده‌تر چین است؛ محیطی که ثبات یا بی‌ثباتی آن می‌تواند بر اقتصاد، توسعه صنعتی و امنیت ملی پکن اثر بگذارد. بنابراین، تحول اصلی در مفهوم امنیت چین نه فقط «گسترده‌تر شدن موضوعات امنیتی»، بلکه تغییر در واحد تحلیل است. واحد تحلیل از تهدیدهای منفرد به شبکه‌ای از ریسک‌ها و آسیب‌پذیری‌های متقابل منتقل می‌شود. این نکته برای فهم خاورمیانه اهمیت دارد، زیرا جنگ، تحریم، اختلال در تنگه‌ها، ناامنی دریایی یا بحران انرژی در منطقه می‌تواند هم‌زمان بر قیمت انرژی، مسیرهای تجارت، زنجیره تأمین، سرمایه‌گذاری و ثبات اقتصادی چین اثر بگذارد.

۳-۲-۳- امنیت به مثابه پشتوانه مدرنیزاسیون چینی

بخش سوم سند، امنیت ملی را «پشتیبان مستحکم پیشرفت پایدار و بلند مدت مدرنیزاسیون چینی» معرفی می‌کند. این بخش به صراحت میان نوسازی ملی، تمامیت سرزمینی، حقوق و منافع دریایی، توسعه باکیفیت، تداوم نظام سیاسی و امنیت در حوزه‌های نوظهور پیوند برقرار می‌سازد. بنابراین، مدرنیزاسیون در نگاه پکن فقط صنعتی شدن یا رشد تولید ناخالص داخلی نیست، بلکه پروژه‌ای جامع برای افزایش توان ملی، خوداتکایی فناورانه، ظرفیت بازدارندگی، ثبات اجتماعی و تثبیت قدرت سیاسی چین است (SCIO, 2025: 98). این بخش، به‌ویژه با تأکید بر منافع سرزمینی و دریایی، نشان می‌دهد که چین امنیت دریایی و دسترسی به فضاهای آبی را جزئی از راهبرد نوسازی خود می‌بیند. تحلیل CSIS از سند ۲۰۲۵ نیز نشان می‌دهد که در مقایسه با متن دفاع ملی ۲۰۱۹، «حقوق و منافع دریایی» در سند جدید از یک مأموریت محدود دفاعی به مؤلفه‌ای در سطح نوسازی ملی و امنیت راهبردی ارتقا یافته است (Guo, 2025: 45). این تغییر برای تحلیل خاورمیانه اهمیت دارد، زیرا بخش مهمی از تجارت، انرژی و اتصال چین به جهان از مسیرهای دریایی می‌گذرد و گلوگاه‌هایی مانند تنگه هرمز، باب‌المندب، کانال سوئز و اقیانوس هند، در زنجیره امنیت اقتصادی و نوسازی چین نقش دارند. از این منظر، همکاری چین با دولت‌های خاورمیانه در حوزه‌های بندری، لجستیک، زیرساخت‌های هوشمند، ارتباطات دیجیتال، انرژی‌های نو، فناوری فضایی و هوش مصنوعی را نباید صرفاً قراردادهای تجاری دانست. این همکاری‌ها درون طرح بزرگ‌تر حفاظت از توسعه چین، تنوع‌بخشی به مسیرهای ارتباطی، کاهش آسیب‌پذیری‌های خارجی و ساختن ظرفیت‌های اقتصادی-فناورانه برای افق ۲۰۴۹ قرار

می‌گیرند. به‌ویژه ابتکار کمربند و راه، بُعد زیرساختی و اتصال‌گر این راهبرد است، یعنی ابزاری برای پیوند بازارها، کریدورها، انرژی و زنجیره‌های تأمین با پروژه نوسازی ملی چین.

۳-۲-۴- پیوند توسعه، امنیت و نوسازی ملی در سند امنیت ملی چین

در منطق سند، توسعه صرفاً یکی از اهداف دولت نیست، بلکه هم ابزار افزایش ظرفیت ملی و هم شرط پایداری امنیت سیاسی تلقی می‌شود. در مقابل، امنیت نیز تنها به معنای دفاع از مرزها نیست، بلکه پیش شرط تداوم توسعه، گشایش کنترل شده، خوداتکایی فناورانه و پیشبرد نوسازی چینی است. بخش چهارم سند، صریح‌ترین مبنای متنی برای مفهوم «توسعه به مثابه امنیت» در این پژوهش است. سند از «تقویت امنیت در فرایند توسعه و پیگیری توسعه در بستر امنیت» سخن می‌گوید و بر ایجاد رابطه مثبت، تقویت متقابل و ارتقای هماهنگی میان توسعه باکیفیت و امنیت سطح بالا تأکید می‌کند. در این منطق، توسعه اقتصادی بدون امنیت پایدار نمی‌ماند و امنیت نیز بدون پایه‌های توسعه‌ای، اقتصادی، فناورانه و اجتماعی کافی دوام نخواهد داشت. همچنین سند، پیوند میان گشایش در سطح بالا و امنیت را مورد تأکید قرار می‌دهد، یعنی چین می‌خواهد هم به اقتصاد جهانی متصل بماند و هم ریسک‌های ناشی از این اتصال را مدیریت کند (SCIO, 2025، بخش ۴). این بخش برای تبیین سیاست چین در خاورمیانه اهمیت محوری دارد. خاورمیانه برای پکن هم‌زمان منبع انرژی، بازار کالا و خدمات، مسیر ترانزیتی، محیط سرمایه‌گذاری، شریک فناوری و گره اتصال به اروپا، آفریقا و جنوب آسیا است. چین نمی‌تواند توسعه صنعتی، تداوم رشد، انتقال انرژی، امنیت زنجیره تأمین و گسترش بازارهای خود را بدون سطحی از ثبات در این منطقه تضمین کند. بنابراین، علاقه چین به ثبات منطقه‌ای در درجه نخست با منطق توسعه و کاهش ریسک پیوند دارد، به این معنا که هرگونه جنگ فراگیر، تحریم، اختلال در صادرات انرژی، ناامنی دریایی یا بی‌ثباتی در کشورهای مسیر کریدورها، می‌تواند به مسئله‌ای امنیتی برای خود چین تبدیل شود. در عین حال، این نگاه توضیح می‌دهد که چرا چین سیاستی مبتنی بر «گشایش کنترل شده» دنبال می‌کند. پکن خواهان افزایش تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی است، اما نمی‌خواهد وابستگی‌های بیرونی به ابزار فشار علیه آن تبدیل شوند. به همین دلیل، تنوع‌بخشی به تأمین‌کنندگان انرژی، بازارهای صادراتی، مسیرهای ترانزیتی، شرکای فناوری و ساز و کارهای مالی، بخشی از راهبرد امنیت ملی چین است. خاورمیانه در این الگو، از رهگذر نفت و گاز، بازارهای مصرفی، بنادر، کریدورها و سرمایه‌گذاری در فناوری‌های نو، جایگاهی فراتر از یک حوزه پیرامونی پیدا می‌کند. به این ترتیب، سیاست چین در خاورمیانه را باید بخشی از تلاش برای تأمین محیط خارجی مناسب برای توسعه و نوسازی ملی دانست؛ اما این پیوند تحلیلی نباید به معنای فرض گرفتن اینکه تمامی

اقدامات چین مستقیماً از سند ناشی می‌شوند تلقی شود. رفتار واقعی پکن باید در هر پرونده به طور جداگانه بررسی گردد.

۳-۲-۵- ابتکار امنیت جهانی: سطح بین‌المللی گفتمان امنیتی چین

ابتکار امنیت جهانی را نباید با نظریه امنیت ملی داخلی چین یکسان دانست. نظریه امنیت ملی چین ناظر به حکمرانی امنیتی داخلی، حفاظت از امنیت سیاسی، توسعه، فناوری، جامعه و نوسازی ملی است؛ در حالی که ابتکار امنیت جهانی، تصویر چین از نظم امنیتی بین‌المللی و پیشنهاد آن برای اصلاح حکمرانی جهانی را بازتاب می‌دهد. میان این دو سطح ارتباط وجود دارد، اما رابطه آنها این‌همانی کامل نیست؛ یکی ناظر به امنیت دولت و نظام سیاسی چین در داخل است و دیگری ناظر به زبان هنجاری و دیپلماتیک چین در عرصه بین‌المللی. بخش پنجم سند به اجرای ابتکار امنیت جهانی و پیشبرد امنیت مشترک جهانی اختصاص دارد. در این بخش، چین تأکید می‌کند که امنیت خود را جدا از امنیت دیگران نمی‌بیند و از تقویت حکمرانی امنیت جهانی، مشورت گسترده، مشارکت مشترک، بهره‌مندی مشترک، چند جانبه‌گرایی واقعی و عادلانه‌تر شدن ساختار امنیت جهانی حمایت می‌کند. سند، ابتکار امنیت جهانی را امتداد بین‌المللی رویکرد کل‌نگر به امنیت ملی و تجلی دیدگاه «جامعه‌ای با سرنوشت مشترک برای بشریت» می‌داند (SCIO, 2025، بخش ۵). در سطح گفتمانی، این بخش بدیلی در برابر نظم امنیتی متکی بر اتحادهای نظامی، بازدارندگی سخت، بلوک‌بندی ژئوپلیتیکی و یک جانبه‌گرایی عرضه می‌کند. چین به طور مشخص از امنیت مشترک، جامع، همکاری‌محور و پایدار دفاع می‌کند و حل و فصل سیاسی اختلاف‌ها از راه گفتگو و مشورت را ترجیح می‌دهد. سند مفهومی ابتکار امنیت جهانی نیز بر این نکته تأکید دارد که هیچ کشوری نباید امنیت خود را به بهای ناامنی دیگران تأمین کند و هدف ابتکار، رفع ریشه‌های منازعات، تقویت حکمرانی امنیت جهانی و تشویق همکاری بین‌المللی است. کاربست منطقه‌ای این منطق در خاورمیانه، حمایت از گفتگوهای منطقه‌ای، میانجیگری موردی، مخالفت با تشدید تقابل و تلاش برای ارائه چین به‌عنوان شریک توسعه‌ای و دیپلماتیک است. با این همه، ابتکار امنیت جهانی نباید به معنای آمادگی چین برای جانشینی چتر امنیتی آمریکا تفسیر شود. پکن در عمل، از پذیرش تعهدهای دفاعی رسمی و مداخله نظامی پرهیز می‌کند و نقش خود را بیشتر در سطح دیپلماسی، توسعه، میانجیگری گزینشی و نهادسازی تعریف می‌کند. بنابراین، GSI برای چین هم یک چارچوب هنجاری و هم ابزاری برای افزایش مشروعیت نقش بین‌المللی آن است، بی‌آنکه ضرورتاً به پذیرش مسئولیت‌های امنیتی هم‌سنگ قدرت‌های مداخله‌گر بینجامد.

۳-۲-۶- نوسازی نظام و ظرفیت امنیت ملی از مسیر اصلاحات

بخش ششم سند بر نوسازی نظام و ظرفیت امنیت ملی از راه تعمیق اصلاحات تأکید دارد. سند، اصلاح و نوآوری را نیروی محرک امنیت ملی می‌داند و بر رویکردی نظام‌مند، نهادی، هماهنگ و قانون‌محور برای ارتقای کارآمدی ساز و کارهای امنیتی چین تکیه می‌کند. بر اساس این بخش، امنیت ملی مستلزم آن است که دستگاه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی، فناوریانه، اطلاعاتی و اجتماعی در قالب یک معماری هماهنگ عمل کنند و دولت بتواند ریسک‌ها را پیش‌بینی، مهار و مدیریت کند (SCIO, 2025، بخش ۶). اهمیت این بخش در آن است که نشان می‌دهد چین صرفاً به طرح گفتمان‌های جهانی یا توسعه ابزارهای اقتصادی اکتفا نمی‌کند، بلکه در پی ساخت ظرفیت داخلی برای مدیریت آثار خارجی رقابت قدرت‌ها است. تحریم‌ها، محدودیت‌های فناوریانه، ناامنی زنجیره تأمین، جنگ‌های منطقه‌ای، بحران انرژی، تهدیدهای سایبری و رقابت ژئوپلیتیک، در نگاه پکن ریسک‌هایی منفرد نیستند، بلکه باید از طریق هماهنگی نهادی، خوداتکایی نسبی، تنوع‌بخشی اقتصادی و ظرفیت حکمرانی کنترل شوند. به این اعتبار، سیاست خارجی چین در خاورمیانه با سیاست صنعتی، فناوری، انرژی، مالی و امنیت داخلی این کشور پیوندی ناگسستنی دارد. این بخش همچنین زمینه تحلیل ابتکار حکمرانی جهانی را فراهم می‌کند. ابتکار حکمرانی جهانی^۱ در زمان انتشار سند، هنوز مطرح نشده بود و بنابراین نباید آن را از مفاد مستقیم سند ۱۲ مه ۲۰۲۵ دانست. با این حال، منطق نهفته در بخش ششم -اصلاح حکمرانی، تقویت ظرفیت نهادی، چند جانبه‌گرایی و عادلانه‌تر کردن ساز و کارهای جهانی- زمینه مفهومی ظهور آن ابتکار را فراهم می‌کند. از این زاویه، GGI را می‌توان امتداد پسینی منطق حکمرانی و امنیت سند ۲۰۲۵ دانست، نه یکی از اجزای صریح آن. در مجموع، شش بخش سند «امنیت ملی چین در عصر جدید» یک زنجیره مفهومی و عملیاتی منسجم می‌سازند: چین ابتدا جهانی آشفته و پرریسک ترسیم می‌کند، سپس رویکرد کل‌نگر به امنیت را به عنوان پاسخ داخلی ارائه می‌دهد، امنیت را پشتیبان نوسازی ملی قرار می‌دهد، توسعه و امنیت را متقابلاً تقویت‌کننده می‌داند، در سطح جهانی ابتکار امنیت مشترک را پیشنهاد می‌کند و در نهایت، بر اصلاح ظرفیت‌های حکمرانی و امنیت داخلی تأکید می‌گذارد. بنابراین، این سند نشان می‌دهد که هدف چین فقط حفظ امنیت سرزمینی یا مقابله با تهدیدهای نظامی نیست، بلکه ساختن محیطی داخلی و خارجی است که امکان تداوم توسعه، مدیریت آسیب‌پذیری‌ها و تثبیت اقتدار سیاسی حزب کمونیست را تا افق ۲۰۴۹ فراهم آورد (SCIO, 2025، نتیجه‌گیری). بر مبنای این خوانش، خاورمیانه در راهبرد چین اهمیت پیدا می‌کند، زیرا یکی از مهم‌ترین عرصه‌های پیوند میان توسعه و امنیت است:

1 - (GGI)

منطقه‌ای که انرژی، بازار، کریدور، فناوری، دریا و رقابت قدرت‌های بزرگ در آن به هم می‌رسند. پس از این بخش، می‌توان نشان داد که چین چگونه منطق شش‌گانه سند را در خاورمیانه به سیاست بی‌طرفی فعال، وابستگی متقابل اقتصادی، دیپلماسی کاهش تنش و پرهیز از تعهد امنیتی مستقیم تبدیل می‌کند.

۳-۳- بازتاب منطق امنیت ملی چین در خاورمیانه

۳-۳-۱- عملیاتی‌سازی راهبرد امنیتی چین در خاورمیانه، جایگاه ایران و دلالت‌های آن

برای تهران

سند سفید «امنیت ملی چین در عصر جدید» نشان می‌دهد که سیاست خارجی پکن را نباید مجموعه‌ای از روابط دو جانبه پراکنده یا واکنشی صرف به تحولات بیرونی دانست. در منطق این سند، امنیت سیاسی، توسعه باکیفیت، خوداتکایی فناورانه، امنیت انرژی، امنیت زنجیره تأمین، گشایش اقتصادی کنترل شده و ثبات محیط خارجی، اجزای یک راهبرد واحد هستند. هدف نهایی این راهبرد، ایجاد شرایط داخلی و خارجی لازم برای نوسازی ملی چین و تثبیت اقتدار حزب کمونیست در افق ۲۰۴۹ است؛ افقی که با صدمین سال تأسیس جمهوری خلق چین هم‌زمان می‌شود. بنابراین، حضور چین در خاورمیانه را باید بخشی از سیاست «امنیت خارجی برای ثبات داخلی» دانست، نه صرفاً سیاستی برای کسب نفت یا فروش کالا (State Council Information Office of the People's Republic of China, 2025, [SCIO], بخش‌های ۲ تا ۴). بر این اساس، فرضیه اصلی پژوهش حاضر قابل آزمون است: چین در خاورمیانه نه بازیگری خنثی و صرفاً اقتصادی و نه قدرتی مداخله‌گر و ائتلاف‌ساز همانند ایالات متحده است، بلکه کنشگری بی‌طرف فعال است. این کشور از اتحادهای نظامی رسمی، تعهد دفاعی مستقیم و جانبداری دائمی از یک بازیگر پرهیز می‌کند، اما با استفاده از انرژی، تجارت، سرمایه‌گذاری، فناوری، کریدورها، دیپلماسی کاهش تنش، نهادهای چند جانبه و ابتکارهای جهانی، موازنه‌های منطقه‌ای را در جهت منافع خود شکل می‌دهد. بی‌طرفی فعال چین، در نتیجه، راهبردی برای حداکثرسازی نفوذ و منافع، در کنار کمینه‌سازی هزینه‌های امنیتی و سیاسی است.

۳-۳-۲- خاورمیانه در منطق ریسک، توسعه و امنیت ملی چین

خاورمیانه برای چین چهار کارکرد هم‌زمان دارد: نخست، منبع مهم تأمین انرژی؛ دوم، بازار گسترده برای کالا، خدمات، سرمایه و فناوری چینی؛ سوم، شاهراه اتصال چین به اروپا، آفریقا و جنوب آسیا؛ و چهارم، میدان مهم رقابت با نظم امنیتی و اقتصادی آمریکامحور. این چهار کارکرد به هم پیوسته‌اند. به‌عنوان مثال، نفت و گاز بدون امنیت مسیرهای دریایی قابل انتقال نیست؛ بازار بدون ثبات سیاسی و زیرساخت ارتباطی گسترش نمی‌یابد و کریدورها بدون کاهش تنش‌های منطقه‌ای و همکاری میان

دولت‌ها، به منابع جدید ریسک تبدیل می‌شوند. از این رو، چین خاورمیانه را به‌عنوان فضایی درک می‌کند که امنیت آن مستقیماً بر تداوم توسعه و ثبات داخلی چین اثرگذار است. امنیت انرژی در این میان جایگاه محوری دارد. رشد صنعتی و فناوریانه چین، با وجود گسترش انرژی‌های پاک و خودروهای برقی، همچنان به دسترسی قابل پیش‌بینی به نفت و گاز وارداتی وابسته است. ناامنی در تنگه هرمز، دریای عمان، باب‌المندب، دریای سرخ یا کانال سوئز، نه تنها می‌تواند قیمت انرژی و هزینه حمل و نقل را افزایش دهد، بلکه بر امنیت زنجیره تأمین، تورم، تولید صنعتی و ثبات اقتصادی چین نیز اثر می‌گذارد. مصلی‌نژاد و حق‌شناس در تحلیل جایگاه چین در اقتصاد انرژی خلیج‌فارس نشان می‌دهند که وابستگی روزافزون چین به واردات انرژی، خلیج‌فارس را به یکی از عناصر مهم محاسبات راهبردی پکن تبدیل کرده است؛ هرچند چین تلاش دارد این نیاز را با روابط اقتصادی و دیپلماتیک، نه مداخله نظامی مستقیم، مدیریت کند (مصلی‌نژاد و حق‌شناس، ۱۳۹۲). همین مسئله، علت سیاست چند جانبه چین در روابط با کشورهای منطقه را توضیح می‌دهد. پکن هم‌زمان با ایران، عربستان سعودی، امارات، قطر، عراق، عمان و کویت همکاری انرژی و تجاری دارد، زیرا نمی‌خواهد امنیت انرژی خود را به یک کشور، یک مسیر یا یک ترتیبات امنیتی خاص وابسته کند. سیاست چین در خلیج‌فارس بر «تنوع‌بخشی به تأمین‌کنندگان»، «تنوع‌بخشی به مسیرها» و «تنوع‌بخشی به شرکا» استوار است. بنابراین، نزدیکی چین به ایران را نباید نشانه ترک روابط با کشورهای عربی دانست و گسترش روابط چین با عربستان و امارات نیز به معنای کنار گذاشتن ایران نیست؛ هر دو بخشی از سیاست کاهش ریسک و موازنه‌گری چین محسوب می‌شوند.

۳-۳-۳- کریدورها، تجارت و ابتکار کمربند و راه

دومین مؤلفه راهبرد چین در خاورمیانه، ژئواکونومی و اتصال منطقه‌ای است. خاورمیانه در محل تلاقی آسیا، اروپا و آفریقا قرار دارد و بنادر، راه‌های دریایی، مناطق آزاد، خطوط راه‌آهن و مسیرهای زمینی آن، در انتقال انرژی، کالا، سرمایه، داده و فناوری نقش دارند. برای چین، تنگه هرمز، باب‌المندب، دریای سرخ، کانال سوئز، دریای عمان و اقیانوس هند، بخشی از شریان‌های اقتصادی و امنیتی آن هستند. از این منظر، خاورمیانه فقط بازار کالاهای چینی نیست، بلکه شاه‌راه چین برای حضور در اقتصاد جهانی است؛ ابتکار کمربند و راه، ابزار زیرساختی عملیاتی‌سازی این نگاه است. چین با سرمایه‌گذاری در بندرها، حمل و نقل ریلی، مناطق اقتصادی، زیرساخت‌های ارتباطی، شبکه‌های دیجیتال و پروژه‌های انرژی، می‌کوشد اتصال خود با بازارهای جهانی را گسترش دهد و مسیرهای جایگزین ایجاد کند. این سیاست با منطق سند ۲۰۲۵ درباره «پیگیری توسعه در بستر امنیت» و «تقویت امنیت در فرایند توسعه»

همخوان است، زیرا چین می‌خواهد به اقتصاد جهانی متصل بماند، اما در عین حال، وابستگی‌های آسیب‌زا و ریسک‌های بیرونی خود را کنترل کند (SCIO, 2025، بخش ۴). در ادبیات فارسی نیز، حضور چین در خاورمیانه عمدتاً ژئواکونومیک ارزیابی شده است. سلحشور، گندمکار و سلیمانی تأکید می‌کنند که چین ضمن گسترش نفوذ اقتصادی و سیاسی در منطقه، می‌کوشد تا حد امکان از ورود مستقیم به منازعات امنیتی و نظامی پرهیز کند. این تحلیل، با منطق «بی‌طرفی فعال» همخوان است. چین در اقتصاد، تجارت، زیرساخت و فناوری حضور پررنگ دارد، اما در حوزه امنیت سخت، مداخله‌اش محدود، گزینشی و محتاطانه است (سلحشور و گندمکار، ۱۴۰۲: ۳۴).

۳-۳-۴- چهار ابتکار جهانی و معماری نفوذ چین

برای فهم کامل راهبرد چین در خاورمیانه، نباید به BRI محدود شد. ابتکار کمربند و راه، بازوی مادی و زیرساختی نفوذ چین است؛ اما چهار ابتکار جهانی شی جین‌پینگ، یعنی ابتکار توسعه جهانی^۱، ابتکار امنیت جهانی^۲، ابتکار تمدن جهانی^۳ و ابتکار حکمرانی جهانی^۴، بُعد هنجاری، دیپلماتیک و نهادی این نفوذ را فراهم می‌کنند. اقتصاد جهانی، ابتکار مستقل نیست، بلکه در عمل از طریق GDI، BRI، تجارت، تأمین مالی و پیوند چین با زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای دنبال می‌شود. همچنین GGI پس از انتشار سند امنیت ملی در مه ۲۰۲۵ مطرح شد. از این رو، باید آن را امتداد پسینی و تکمیل‌کننده منطق سند دانست، نه یکی از مفاد مستقیم آن. ابتکار توسعه جهانی (GDI) در خاورمیانه از طریق سرمایه‌گذاری در زیرساخت، اقتصاد دیجیتال، انرژی‌های پاک، تجارت، شهرهای هوشمند، حمل و نقل، آموزش و فناوری پیگیری می‌شود. چین با این ابتکار می‌کوشد توسعه را از الگوی مشروط به اصلاحات سیاسی غربی جدا کند و بر همکاری توسعه‌ای، منافع متقابل و انتخاب مسیر توسعه بر اساس شرایط ملی هر کشور تأکید کند. در سطح عملی، این ابتکار به چین امکان می‌دهد خود را شریک توسعه دولت‌های منطقه معرفی کند و در عین حال، بازار، زنجیره تأمین، دسترسی به مواد اولیه و نفوذ فناورانه خود را گسترش دهد.

ابتکار امنیت جهانی (GSI) بُعد امنیتی این معماری است. چین در این ابتکار، از امنیت مشترک، جامع، همکاری‌محور و پایدار، گفتگو به جای تقابل، و مخالفت با تقویت امنیت یک دولت به قیمت ناامنی دیگران دفاع می‌کند. در خاورمیانه، میانجیگری چین میان ایران و عربستان سعودی در سال ۲۰۲۳،

1 - (GDI)
2 - (GSI)
3 - (GCI)
4 - (GGI)

مهم‌ترین نمود عملی این ابتکار بود. چین در آن پرونده، از روابط خود با دو طرف استفاده کرد تا مسیر گفتگو را باز کند، اما پس از توافق، مسئولیت تضمین نظامی یا اجرای همه تعهدهای طرفین را بر عهده نگرفت. این الگو نشان می‌دهد که پکن می‌خواهد در امنیت منطقه‌ای نقش داشته باشد، اما نه در مقام ضامن امنیتی پرهزینه، **ابتکار تمدن جهانی** (GCI) در خاورمیانه اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا بر احترام به تنوع تمدنی، مخالفت با تحمیل ارزش‌های جهان‌شمول غربی و حق هر کشور برای انتخاب مسیر توسعه خود تأکید می‌کند. این زبان برای بسیاری از دولت‌های منطقه جذاب است، زیرا امکان همکاری با چین را بدون پذیرش شرط‌گذاری‌های سیاسی، حقوق بشری یا الگوهای نهادی غربی فراهم می‌کند. GCI در عمل به چین کمک می‌کند تا روابط خود را با دولت‌های اقتدارگرا و محافظه‌کار منطقه، نه صرفاً بر پایه منافع اقتصادی، بلکه با زبان احترام به حاکمیت و تنوع تمدنی تعمیق بخشد. **ابتکار حکمرانی جهانی** (GGI) نیز تکمیل‌کننده این معماری است. این ابتکار تلاش می‌کند نقش کشورهای جنوب جهانی را در نهادهای بین‌المللی، حکمرانی اقتصادی، مقررات فناوری، تأمین مالی توسعه و ترتیبات امنیتی افزایش دهد. در خاورمیانه، چین از طریق تقویت همکاری با بریکس، سازمان همکاری شانگهای، مجامع چین-عرب و ترتیبات توسعه‌ای مستقل از غرب، می‌کوشد زمینه شکل‌گیری شبکه‌های بدیل همکاری را فراهم کند. بنابراین، چهار ابتکار جهانی را باید ابزارهایی برای ساختن «نظم جایگزین» یا دست‌کم «کاهش انحصار نظم آمریکامحور» دانست.

۳-۳-۵- ایران در نگاه چین: مسیر، تمدن، ثبات و انرژی

- نخست، ایران یک مسیر مهم ترانزیتی است. موقعیت جغرافیایی ایران، آن را در پیوند میان خلیج فارس، دریای عمان، آسیای مرکزی، قفقاز، عراق، ترکیه، پاکستان و آب‌های آزاد قرار می‌دهد. ایران می‌تواند در اتصال کریدورهای شرق-غرب و شمال-جنوب نقش ایفا کند و برای چین مسیرهای مکملی در کنار کریدورهای دریایی و زمینی دیگر فراهم آورد. هر اندازه ایران زیرساخت‌های بندری، راه‌آهن، لجستیک، گمرک و ارتباطات دیجیتال خود را توسعه دهد، اهمیت آن برای سیاست اتصال و کاهش ریسک چین افزایش خواهد یافت.

- دوم، ایران در نگاه چین یک کشور تمدنی و تاریخی است. پیوندهای دیرینه دو تمدن از طریق جاده ابریشم، قدمت دولت‌سازی در ایران، و استقلال هویتی آن، به رابطه تهران و پکن عمقی فراتر از نفت و تجارت می‌دهد. این ویژگی با گفتمان ابتکار تمدن جهانی چین نیز سازگار است، زیرا پکن می‌تواند رابطه با ایران را نمونه‌ای از احترام متقابل میان تمدن‌های کهن، مخالفت با تحمیل الگوهای یکسان

غربی و حمایت از تنوع مسیرهای توسعه معرفی کند. در نتیجه، بُعد تمدنی به تنهایی تعیین‌کننده سیاست چین نیست، اما می‌تواند به روابط دو کشور سرمایه نمادین و مشروعیت گفتمانی بدهد.

- سوم، ایران از منظر چین یکی از محورهای مهم ثبات یا بی‌ثباتی در غرب محیط پیرامونی آن است. ایران به دلیل وسعت سرزمینی، جمعیت، موقعیت ساحلی، توان بازدارندگی و نفوذ در چند زیر منطقه، بر معادلات خلیج فارس، عراق، شام، قفقاز، آسیای مرکزی و جنوب آسیا اثر می‌گذارد. چین به درستی می‌داند که هیچ نظم منطقه‌ای پایداری بدون در نظر گرفتن نقش ایران شکل نمی‌گیرد. از این منظر، تهران برای چین فقط منبع انرژی نیست، بلکه بازیگری است که می‌تواند بر ثبات مسیرهای تجاری، امنیت انرژی و موازنه‌های منطقه‌ای اثر بگذارد. میانجیگری چین میان ایران و عربستان نیز نشان داد که پکن کاهش تنش تهران و ریاض را با امنیت انرژی و ثبات منطقه‌ای پیوند می‌دهد (کریزی، ۱۴۰۲: ۲۶).

- چهارم، ایران می‌تواند در کاهش بخشی از ریسک‌های ناشی از افراط‌گرایی، تروریسم و ناامنی‌های فرا ملی در غرب آسیا و پیرامون آسیای مرکزی نقش داشته باشد. این گزاره به این معنا نیست که ایران ابزار مستقیم چین برای مدیریت مسئله سین‌کیانگ یا اویغورها است، اما ثبات ایران، همکاری آن با همسایگان و نقش آن در مهار گروه‌های افراطی می‌تواند بر محیط امنیتی غربی چین اثرگذار باشد. در منطق امنیت کل‌نگر چین، ناامنی در افغانستان، پاکستان، آسیای مرکزی و غرب آسیا می‌تواند با تروریسم، قاچاق، افراط‌گرایی و ناامنی مرزی پیوند بخورد؛ بنابراین، هر بازیگر منطقه‌ای که در مهار این ریسک‌ها مؤثر باشد، برای چین ارزش امنیتی پیدا می‌کند.

- پنجم، ایران بخشی از راه تأمین انرژی و اتصال زیرساخت‌های منطقه‌ای برای چین است. چین خریدار اصلی نفت ایران است و این رابطه در شرایط تحریم، برای اقتصاد ایران اهمیتی چشمگیر دارد. با این حال، رابطه انرژی ایران و چین نامتقارن است؛ چین هم‌زمان از عربستان، امارات، قطر، عراق و دیگر منابع منطقه‌ای نیز بهره می‌گیرد و حجم روابطش با برخی شرکای عربی به مراتب بزرگ‌تر از ایران است. بنابراین، ایران برای چین مهم است، اما شریک انحصاری آن نیست و پکن روابط با تهران را درون شبکه بزرگ‌تر منافع انرژی، تجارت، فناوری و موازنه منطقه‌ای تعریف می‌کند (Ayres et al., 2026: 96).

۳-۳-۶- درس‌های راهبردی برای ایران

نخستین درس برای ایران، پرهیز از نگاه صفر و یکی به چین است. در بخشی از ادبیات و تصمیم‌سازی ایرانی، چین یا به‌عنوان متحدی کامل و جایگزین غرب تصور می‌شود، یا به‌عنوان قدرتی صرفاً

فرصت طلب و غیر قابل اعتماد. هر دو تصویر، با منطق سیاست خارجی چین ناسازگار هستند. پکن برای هر کشور پرونده‌ای مستقل تعریف می‌کند که ترکیبی از انرژی، بازار، فناوری، ژئوپلیتیک، ثبات منطقه‌ای، رقابت با آمریکا، ملاحظات داخلی و هزینه‌های بین‌المللی است. چین می‌تواند با ایران در انرژی و بریکس همکاری کند، با عربستان و امارات روابط اقتصادی وسیع‌تری داشته باشد، با اسرائیل تعامل فناورانه داشته باشد و با هیچ‌یک نیز پیمان دفاعی الزام‌آور امضا نکند.

- دومین درس، تمایز میان «همکار راهبردی» و «متحد دفاعی» است. چین می‌تواند شریکی مهم برای ایران در انرژی، فناوری، تجارت، زیرساخت و نهادهای چند جانبه باشد، اما انتظار حمایت نظامی نامحدود یا جانبداری کامل پکن از ایران در همه بحران‌ها، با واقعیت سیاست موازنه‌گر چین سازگار نیست. حق‌پرست نیز در بررسی چالش‌های روابط ایران و چین نشان می‌دهد که این رابطه، با وجود ظرفیت‌های گسترده، تحت تأثیر عدم تقارن قدرت، تحریم‌ها و اولویت یافتن منافع ملی چین قرار دارد (حق‌پرست، ۱۴۰۲).

- سومین درس، ضرورت عبور از رابطه نفت در برابر کالا است. اگر ایران صرفاً صادرکننده نفت تخفیف‌دار و واردکننده کالا و تجهیزات چینی بماند، عدم تقارن در رابطه تشدید می‌شود و قدرت چانه‌زنی تهران کاهش می‌یابد. ایران باید همکاری با چین را به سرمایه‌گذاری مشترک، انتقال فناوری، تولید صنعتی، انرژی‌های تجدیدپذیر، زنجیره‌های ارزش، هوش مصنوعی، ارتباطات، اقتصاد دیجیتال، حمل و نقل ریلی و توسعه بندری گسترش دهد. هدف باید تبدیل ایران از «منبع انرژی» به «شریک توسعه‌ای و فناورانه» باشد.

- چهارمین درس، تبدیل ژئوپلیتیک ایران به ژئواکونومی عملیاتی است. ایران زمانی در محاسبات چین جایگاه بالاتری می‌یابد که بتواند مسیرهای ترانزیتی مطمئن، بنادر رقابت‌پذیر، شبکه ریلی کارآمد، قوانین پایدار سرمایه‌گذاری، گمرک هماهنگ و امنیت لجستیکی فراهم کند. توسعه چابهار، کریدور شمال-جنوب، اتصال به آسیای مرکزی و قفقاز، و گسترش شبکه‌های حمل و نقلی با عراق، ترکیه و پاکستان، می‌تواند جایگاه ایران را در راهبرد اتصال چین به جهان تقویت کند.

در مجموع، چین در خاورمیانه به دنبال جایگزینی فوری آمریکا با یک هژمونی نظامی چینی نیست، بلکه در پی شکل دادن تدریجی به نظامی است که در آن، وابستگی‌های اقتصادی، فناوری، نهادی و هنجاری کشورهای منطقه به چین افزایش یابد و انحصار آمریکا بر امنیت و اقتصاد منطقه کاهش پیدا کند. چین این هدف را از طریق BRI و چهار ابتکار جهانی پیش می‌برد، اما از پذیرش مسئولیت‌های امنیتی پرهزینه پرهیز می‌کند. این یافته، فرضیه پژوهش را تأیید می‌کند: چین یک کنشگر بی‌طرف فعال

است که خاورمیانه را برای توسعه، امنیت انرژی، فناوری، تجارت، کاهش ریسک و در نهایت تثبیت اقتدار داخلی حزب کمونیست تا افق ۲۰۴۹ به کار می‌گیرد.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ۱- ارغوانی پیرسلامی، فریبرز، و صالحی، سیدجواد (۱۳۹۴). سیاست کنش متوازن چین و برنامه هسته‌ای ایران. *سیاست جهانی*، ۴(۱).
- ۲- جوانی، نادر؛ کلانتری، فتح‌الله، و معینی‌فرد، اسماعیل (۱۴۰۴). پیامدهای سیاست دفاعی چین در غرب آسیا بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. *مطالعات راهبردی ناجا*، ۱۰(۳)، ۱۰۵-۱۴۰.
- Doi:10.22034/ssj.2025.1282225.1737**
- ۳- جمشیدی، محسن، و کبیری، زهره (۱۴۰۱). محدودیت‌های توسعه روابط ساختاری (سیاسی-اقتصادی) ایران و چین در دهه اخیر. *راهبرد سیاسی*، ۶(۲۳). https://www.rahbordsyasi.ir/article_170858.html
- ۴- دلیرپور، پرویز؛ کرانی، زهرا، و نصرافهانی، محسن (۱۴۰۳). چین، ایران و تحول ژئوپلیتیکی خاورمیانه. *فصلنامه روابط خارجی*، ۱۶(۲)، ۱۷۱-۱۹۲. **Doi:10.22034/fr.2024.425316.1461**
- ۵- سلحشور، عباس؛ متقی دستنایی، افشین؛ گندمکار، امیر، و سلیمانی، حسین (۱۴۰۲). تحلیل ژئوپلیتیکی فرایند حضور چین در منطقه خاورمیانه در ابعاد اقتصادی و سیاسی. *جغرافیا و برنامه‌ریزی منطقه‌ای*، ۱۳(۵۳)، ۱۵۷-۱۷۴.
- Doi:10.22034/jgeoq.2024.421887.4072**
- ۶- شفیعی، نوذر (۱۴۰۲). ابتکار امنیت جهانی و صلح توسعه‌ای: تحلیلی بر میانجیگری چین بین ایران و عربستان. *غرب آسیا*، ۱(۱)، ۷-۲۱. https://www.wasj.ir/article_178376.html
- ۷- گودرزی، مهناز؛ وثوقی، سعید، و ابراهیمی، شهرزاد (۱۴۰۳). تأثیر مؤلفه‌های هویتی سیاست خارجی چین بر روابط دوجانبه با جمهوری اسلامی ایران: مطالعه موردی سال‌های ۱۳۷۸-۱۴۰۰. *دانش سیاسی*، ۲۰(۱)، ۲۴۷-۲۷۲. https://pkn.isu.ac.ir/article_77192.html
- ۸- گوهری‌مقدم، ابودر؛ بیاتانی، حسین، و فیضی، رضا (۱۴۰۳). مؤلفه‌های راهبردی روابط ایران و چین در سیاست خارجی دولت سیزدهم. *مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، ۱۴(۵۰)، ۲۲-۴۴.
- Doi:10.22034/sspp.2024.2027787.3641**
- ۹- حق‌پرست، هادی (۱۴۰۲). چالش‌های روابط جمهوری اسلامی ایران در قبال جمهوری خلق چین: رویکرد ژئوپلیتیک فرهنگی دو کشور. *مجله بین‌المللی پژوهش ملل*، ۸(۹۲)، ۸۷-۱۰۴. <https://www.ensani.ir/fa/article/download/549685>
- ۱۰- مصلی‌نژاد، عباس، و حق‌شناس، محمدرضا (۱۳۹۲). جایگاه چین در اقتصاد انرژی خلیج فارس: با تمرکز بر جمهوری اسلامی ایران. *پژوهشنامه علوم سیاسی*. http://www.ipsajournal.ir/article_197.html
- ۱۱- نظرزاده، هدی؛ بخشایش اردستانی، احمد؛ توحیدفام، محمد، و مطلبی، مسعود (۱۴۰۳). جایگاه ایران در سیاست خارجی چین در پرتو سیاست خاورمیانه‌ای آن. *فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک*، ۲۰(۱)، ۱۶۹-۱۹۲.
- Doi:10.22034/igq.2024.174122**

۱۲- یاریان، افسانه؛ صالحی فارسانی، علی، و ابوالفضل کریمی، حسین (۱۴۰۲). جایگاه ایران در سیاست خارجی چین. پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل. https://irlip.um.ac.ir/article_43470.html

منابع غیر فارسی

- 1- Ayres, G., Burton, R., Federici, J., Morget, N., & Tsering, L. (2026, March 16). China-Iran fact sheet: A short primer on the relationship. U.S.-China Economic and Security Review Commission. <https://www.uscc.gov/research/china-iran-fact-sheet-short-primer-relationship>
- 2- Chen, J., Yang, X., Wang, M., & Su, M. (2023). Evolution of China's interaction with Middle Eastern countries under the Belt and Road Initiative. PLOS ONE, 18(11), Article e0293426. **Doi:10.1371/journal.pone.0293426**
- 3- Economy, E. (2024, May/June). China's alternative order: And what America should learn from it. Foreign Affairs, 103(3). <https://www.foreignaffairs.com/china/chinas-alternative-order-xi-jinping-elizabeth-economy>
- 4- Kaufman, A. A. (2011, March 10). The "century of humiliation" and China's national narratives [Testimony before the U.S.-China Economic and Security Review Commission]. CNA. <https://www.uscc.gov/sites/default/files/3.10.11Kaufman.pdf>
- 5- Ministry of Foreign Affairs of the People's Republic of China. (2023, February 21). The global security initiative concept paper. https://www.fmprc.gov.cn/eng/wjbxw/202302/t20230221_11030713.html
- 6- Saleh, A., & Yazdanshenas, Z. (2024). China-Iran strategic partnership and the future of U.S. hegemony in the Persian Gulf region. British Journal of Middle Eastern Studies, 51(2), 377–397. **Doi:10.1080/13530194.2023.2215188**
- 7- Sela, O. (2026, May 19). China and the Middle East: On the eve of and during the war with Iran. Institute for National Security Studies. <https://www.inss.org.il/publication/china-middle-east-2026/>
- 8- Shinji, Y. (2023). China's role in conflict mediation in the Middle East: Normalization of relations between Iran and Saudi Arabia and the 2023 Israel–Hamass's war. Asia-Pacific Review, 30(3), 99–114. **Doi:10.1080/13439006.2023.2295705**
- 9- State Council Information Office of the People's Republic of China. (2025, May 12). China's national security in the new era [White paper]. http://english.scio.gov.cn/whitepapers/2025-05/13/content_117871660.html
- 10- United Nations Security Council. (2006, December 23). Resolution 1737 (2006) [On measures against Iran in connection with its enrichment-related and reprocessing activities]. [https://main.un.org/securitycouncil/en/s/res/1737-\(2006\)](https://main.un.org/securitycouncil/en/s/res/1737-(2006))
- 11- U.S.-China Economic and Security Review Commission. (2024). Chapter 5: China and the Middle East. In 2024 annual report to Congress (pp. 333–394). U.S. Government Publishing Office. https://www.uscc.gov/sites/default/files/2024-11/Chapter_5--China_and_the_Middle_East.pdf
- 12- Xi, J. (2023, March 13). Xi stresses better coordinating development, security. The State Council of the People's Republic of China. https://english.www.gov.cn/news/topnews/202303/13/content_WS640e8a6fc6d0f528699db205.html
- 13- Xi, J. (2024, May 30). Xi Jinping attends the opening ceremony of the 10th ministerial conference of the China-Arab States Cooperation Forum and delivers a keynote speech. Embassy of the People's Republic of China in the United Nations. https://un.china-mission.gov.cn/eng/zgyw/202406/t20240610_11416058.htm
- 14- Zhang, Y. (2024). Crucial yet limited: China's role in the Saudi-Iranian rapprochement. Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies, 18(3), 243–259. **Doi:10.1080/25765949.2024.2411104**